

www.kandoo.cn

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

www.kandooch.com

عنوان پروژه :

تربیت فرزند از نظر عمل

www.kandooch.com

تهیه و تنظیم :

www.kandooch.com

رشته : علوم تربیتی

استاد راهنما :

www.kandooch.com

www.kandooch.com

فهرست :

- ۱ پیشگفتار
- ۲ اهمیت خانواده
- ۳ مقدمه ای بر وظایف والدین
- ۶ اهمیت تربیت صحیح فرزند
- ۸ نقش پدر
- ۱۰ نقش مادر
- ۱۱ رابطه والدین و فرزند
- ۴۲ آموزش عملی انضباط
- ۴۸ آموزش عملی رفتار اخلاقی
- ۵۲ منابع

پیش گفتار :

وجود انسان از نظر بعد مادی محدود است . توانایی جسمی ورزشکاران در عین شکستن رکوردها باز هم حد و حدود معینی داشته از محدودیتها خارج نمی شوند . ولی مرزهای فکری و روحی انسان نامحدود است . بدون تردید این تعالی و تکامل در پرتو ساختن و پرداختن انجام می گیرد . زیرا انسانها همانند قطعه زمین باید پرورده و ساخته شوند پس این پدران و مادران و معلمان هستند که می توانند همانند بو علی سینا ها و زکریای رازی ها و علامه حلی ها را بسازند و نیز این پدران و مادران هستند که به جای دانشمند و رزمنده افرادی بی کفایت و معتاد تحویل جامعه می دهند .

باید اعتراف کنیم که مسئله پرورش و تربیت در بسیاری از خانواده های جامعه ما جای خود را باز نکرده است . بیشترین ابتکارات پدران و مادران صرف تغذیه و پوشاک و امور آموزشی است و حال آنکه مهم تر از همه مسأله تربیت و پرورش کودکان است .

روسو می گوید : ما کودک را نمی شناسیم و چون نسبت به وی عقاید باطل داریم هر چه جلو تر برویم از راه درست دورتر می شویم . او عقیده دارد باید پرورش کودکان بر اساس روشهای طبیعی آغاز گردد روی این اصل او معتقد است که باید غرائز و ذوق و شوق طبیعی کودکان را راهنمایی کرد نه آنکه آنها را نابود ساخته و از بین برد . باید پدران و مادران به این نکته توجه داشته باشند که کودکان همانند نهرهای باریک ناگزیر روزی باید به دریای اجتماع بپیوندند . بدیهی است حفظ موجودیت آنان در برابر امواج سهمگین و خروشان اجتماع احتیاج به نیرومندی و تجهیزات روحی دارد و این بر عهده پدران و مادران است که به

تدریج زمینه هایی را درباره روحیات اجتماعی از قبیل سازش و مسئولیت پذیری در عمق جان فرزندانمان پی ریزی نمایند .

اهمیت خانواده :

یکی از عوامل موثر در رفتار خانواده است . محیط خانواده اولین و با دوام ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می نماید . موقعیت اجتماعی خانواده ، وضع اقتصادی ، افکار و عقاید ، آداب و رسوم ، ایدالها و آرزوهای والدین و سطح تربیت آنها در طرز رفتار کودکان نفوذ فراوان دارد . چنانچه می دانیم خانواده ها در زمینه اجتماعی ، اقتصادی ، تربیتی ، دینی ، هنری و مانند اینها با هم اختلاف دارند . شکل این خانواده ها ، طرز ارتباط اعضاء هر خانواده با یکدیگر و جامعه ای که خانواده در آن بسر می برد ، در تمام موارد یکسان نیست . بنابراین تأثیر خانواده ها در رفتار افراد مختلف است . گاهی والدین آگاهانه چیزهایی به کودک می آموزند ولی در موقعیتهای متعدد کودک از طرز کار و رفتار والدین چیزهایی فرا می گیرد که خود آنها متوجه نیستند . کودک در خانه تجربیات فراوانی کسب می کند از طریق این محیط کوچک است که کودک با دنیای خارج آشنا می گردد با کودکان دیگر و بزرگسالانی که بمناسبتی در خانه رفت و آمد دارند تماس پیدا می کند . طرز معاشرت با دیگران را کودک در خانه می آموزد . در این محیط است که اخلاق ، ایده آل ها ، راه زندگی و فلسفه اجتماعی جامعه منعکس می شود و کودک در اثر تماس با دیگران به تدریج اینگونه امور را درک می کند . اکثر تظاهرات عاطفی را کودک از والدین خود فرا می گیرد . مادر یا پدر ضمن اعمال و رفتار خویش افکار و عقاید ، طرز برخورد و تمایلات و میزان های اخلاقی و اجتماعی خود را در مقابل کودک آشکار می سازند . کودک علاوه بر اینکه از مشاهده رفتار والدین به تدریج آنها را می شناسد راه و رسم زندگی را نیز با تقلید از تقلید از اعمال آنها فرا می گیرد .

کودک آنچه درباره پدر و مادر درک می کند نسبت به دیگران تعمیم می دهد . خلاصه طرز برخورد و والدین با یکدیگر، با کودکان و با سایر سالمندان در نحوه قضاوت کودکان درباره دیگران موثر است .

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

مقدمه ای بر وظایف والدین :

باید گفت از معدود مشاغلی که با همه شگفت انگیزی هرگز آگهی درباره آن پیدا نمی کنید و در عین حال بسیار پر مسئولیت تر از هر شغل دیگری است و آموزش چندانی هم در مورد آن وجود ندارد پدر و مادری کردن است . اگر قرار بود برای شغل پدر و مادری آگهی شود شاید چیزی شبیه آگهی زیر می شد که در آن صورت هیچ فرد عاقلی برای چنین شغلی داوطلب نمی شد .

آگهی استخدام برای پدر و مادر شدن :

ساعات کار : نامحدود

تعطیلات : بدون تعطیلی ، حداقل در ۵ سال اول

حقوق : بدون حقوق بیمه و خدمات درمانی ندارد

میزان دوره آموزش : حداقل ممکن

شرایط کاری : بدون نظارت قانونی

مهارت های لازم : نامحدود

اما از متقاضی انتظار دارند که قادر به انجام دادن فعالیتهای زیر باشد : آشپزی ، رفتگری ، شستشو ، پرستاری ، تدریس ، رانندگی ، کمکهای اولیه

اهمیت پدر و مادر شدن بیش از همه مشاغل است گاه برای پدران و مادران شرایطی پیش می آید که ادای وظایف برایشان تقریباً غیر ممکن به نظر می رسد . گاهی آنان آن قدر مستأصل می شوند که جز گریه هیچ

کاری از آنها بر نمی آید . وقتی فرزندشان بیمار می شود ترس سراسر وجودشان را فرا می گیرد و نداشتن اطمینان دربارهٔ طبیعی بودن رشد فرزندشان آنها را نگران می سازد . با این حال پدر و مادر شدن همیشه پیچیده ترین ، جالب ترین ، شوق انگیز ترین ، کاملترین ، مظلومانه ترین و عملی ترین تجربه ای است که هر انسانی در طول عمر خود می تواند داشته باشد بسیاری از مشکلات والدین به ویژه در سالهای اول زندگی هنگامی بروز می کند که آنها به این نکته توجه ندارند که در تجربه بعضی از هیجانات شدید تنها نیستند . این والدین وقتی به اطرافیان خود می نگرند تصور می کنند که آنها ظاهراً سازگاری خیلی بهتری با اوضاع زندگی دارند و در چنین شرایطی ممکن است به شدت احساس تنهایی کنند .

واقعیت این است که یک سوم والدین احساس می کنند آمادگی پدر و مادر شدن را ندارند و یک پنجم آنها حتی پس از تولد اولین نوزاد خود آمادگی لازم برای چنین مسئولیتی را احساس نمی کنند .

عمده ترین دلایل این موضوع هم عبارتند از :

امور اضافی فراوانی که والدین با آنها سر و کار دارند .

کاهش شدید وقت والدین برای پرداختن به امور خود .

محدودیتهای زندگی اجتماعی جدید که والدین با آن روبرو می شوند .

فرزند داشتن خود پاداشی بسیار بزرگ و خالص است . با این همه شک نیست که اصولاً پدر و مادر شدن دوره‌های پر استرس است .

برخی از مردم می گویند : این عقیده که والدین احتیاج به تعلیم و تربیت دارند تا پدر و مادر بهتری شوند هنوز

گسترش نیافته است . اما این ادعا واقعیت ندارد و جامعه بطور روز افزون بر کار والدین ارج و اعتبار می

گذارد . زیرا والدین مهمترین افراد زندگی کودکان هستند .

شما برای پرورش فرزندتان راههای زیادی در پیش دارید .

هر راهی را که انتخاب کنید مهمترین کار این است که تلاشهای فرزند پروری را که به این شرح است به خاطر داشته

باشید :

پرورش فرزندی که شاد ، سلامت ، مطمئن به خود ، همیار و مسئول باشد .

ایجاد ارتباط قوی و طولانی مدت با فرزند .

کمک به فرزند برای بزرگسال مسئول شدن .

پرورش فرزندی که دوست داشتنی باشد و دیگران او را دوست بدانند .

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

اهمیت تربیت صحیح فرزند:

یکی از وظایف اساسی و حساس پدران و مادران تربیت فرزند است. از نظر قرآن و روایات اهل بیت (ع) و تاریخ و تجربه اثبات شده است که پدر و مادر دخالت مؤثر در سرنوشت فرزند دارند چه کودک، چه نوجوان و چه جوان. به عبارت دیگر پدر و مادر در سعادت و شقاوت فرزندان خود تأثیر فراوان دارند و این تأثیر به اندازه ای است که از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است:

«السعيد من سعد في بطن امه و الشقي من شقي في بطن امه.»

معنای روایات این است: دل مادر زمینه ساز سعادت و یا شقاوت بچه است و به عبارت دیگر پدر و مادر زمینه ساز سعادت و یا شقاوت بچه اند.

تربیت صحیح فرزندان از ضروری ترین وظایف والدین به شمار می رود. انجام دادن این وظیفه مهم، حساس و ظریف بدون تکیه بر دیدگاه های صاحب نظران آگاه و مطمئن ممکن نیست.

تربیت بر دو قسم است: تربیت با گفتن و تربیت با عمل.

تربیت با گفتن اولین چیزی که لازم دارد سعه صدر است تسلط بر اعصاب، سعه صدر در زندگی انسان مخصوصاً در خانه باید باشد.

تربیت عملی بی تردید موثرترین عامل در تربیت اخلاقی و دینی فرزندان رفتار درست والدین است.

پر واضح است که زبان رفتار از زبان گفتار بسی نافذ تر است. در عمل آثاری نهفته است که هرگز از گفتار بر نمی آید. کودک و نوجوانی که پیوسته شاهد اعمال نیک والدین است به طور غیر مستقیم سرمشق

می گیرد و به انجام کارهای نیک تشویق می گردد. در سیره ائمه اطهار (ع) تربیت با رفتار و عمل بارزترین بعد تربیت است.

حضرت علی (ع) می فرماید:

«اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم»

کودکان خود را بزرگ و گرامی داشته خوب تربیت نمایید.

پدر و مادری که بر تربیت فرزند خود علاقه مندند در درجه اول باید بکوشند خود دارای فضایل اخلاقی باشند تا فرزندشان نیز روحیات پسندیده آنان را تقلید کرده، جزء خلق و خوی خود قرار دهد. روی همین اصل کودک هر چه در اختیارش قرار گیرد فوراً در خود جذب می نماید.

اخلاقی که در عهد کودکی کسب شده باشد در زندگی بعدی اثرات مهمی از خود بجای می گذارد.

نقش پدر:

در جامعه کنونی ما اکثر پدرها بیشتر وقت خود را بیرون از منزل می گذرانند یا کار دوم و سوم دارند یا به طول مدت کار اول افزوده اند و این باعث شده تا پدرها کمتر در خانه باشند. اما در بسیاری از مواقع به خصوص وقتی کودک به سن بلوغ می رسد دیگر حضور مادر کافی نیست. فرزندان از لحاظ عاطفی احتیاج به پدر دارند. پسر به نوعی و دختر به نوعی دیگر.

معمولاً دخترانی که پدران آنها کمتر در خانه حضور دارند در سن بلوغ گرایش بیشتری به جنس مخالف پیدا می کنند. این یک خلاء را نشان می دهد.

پسران نیز مشکلاتی دارند که خیلی راحت نمی توانند با مادر در میان بگذارند ترجیحاً به پدر احتیاج دارند تا از تجربیات او استفاده کنند یا مشکلات خود را راحت با او مطرح کنند.

پدر برای کودک هم دارای نقش وراثتی و هم نقش محیطی است. او آثاری از خود و اجدادش به صورت گرایز و کشش های اولیه به طفل منتقل می کند و هم به علت موقعیت بسیار ظریفش خوی و رفتار کودک را کنترل کرده و آن را شکل می دهد.

پدر در خانه نقش آمریت دارد و مظهر قانون عدل و انضباط است.

در انتها چند توصیه و راهکار را برای پدران ذکرمی کنیم اگر پذیرای این نکات باشند در تربیت فرزند موفق می شوند :

پدر در عین قدرت نمایی و اقتدار باید به گونه ای عمل کند که کودک از او تصور عدالت توأم با مهر داشته باشد .

امتیاز و برتری خود را نسبت به فرزند ، در سایه قدرتمند بودن نداند ، بلکه در سایه ابتکار و دانایی بداند .

باید روابطش را بر اساس احترام و پذیرش و موقعیت او قرار دهد ، مراقب رفتارش باشد .

باید پدر کاری کند که فرزند همیشه مشتاق دیدارش باشد نه اینکه از او بگریزد .

پدر باید به فنون و روشهای تربیت فرزند وقت بگذارد .

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

نقش مادر :

مادر آهن ربای دل کودک است . اوست که بذر مهر را در دل فرزند می کارد و او را نسبت به دیگران

حساس ، بی تفاوت ، مهرورز ، خشمگین میسازد .

او احساسات همه جانبه و ملایم خود را که اغلب با دوام است در دل کودکان ایجاد می کند و همین عاطفه

است که زمینه را برای پیوندهای انسانی در جامعه فراهم می سازد . از نظر علمی ، ملکات اخلاقی و

چگونگی حیات مادر به وسیله خون و شیر به طفل منتقل می شود .

اگر این سخن را جای تردید بدانیم تأثیر فوق العاده اخلاق مادر را در کودک نمی توانیم نادیده بگیریم .

آموزش اخلاق از دو راه امکان پذیر است :

یکی از راه آموزش و دیگر از طریق الگو و عمل .

چون کودک در سالهای اولیه با مادر بیشتر است و چون او بیش از هر کس شاهد رفتار مادر و طرز عمل

های اوست و نیز چون مستقیماً در تماس آموختن با مادر است از او بیشتر تأثیر می گیرد .

رابطه والدین و فرزند

سوالات کودکان : مفاهیم پنهانی آنها

گفتگو با کودکان هنری است با قوانین و مفاهیم ویژه خود . کودکان اغلب در ارتباطات خود ساده نیستند . پیام‌های آنها اغلب بصورت کدها یا علائم و رمزی است که باید رمزبازی و تعبیر شود. وقتی کودکی حس کند احساساتش درک می‌شود ، تنهایی و درد او از بین می‌رود زیرا که احساسات او درک شده‌اند . همدردی مادر نقش یک برچسب زخم را برای احساسات جریحه‌دار بچه ایفا می‌کند .

گفتگوهای بی‌ثمر

والدین از اینکه گفتگو با کودکان به جایی نمی‌رسد ناراحت می‌شوند و والدینی که سعی می‌کنند معقول باشند خیلی زود در می‌یابند که این کار چقدر خسته‌کننده است . بچه‌ها معمولاً از صحبت با پدر و مادر اجتناب می‌کنند . آنها از اینکه موعظه و انتقاد شوند ، یا به آنها تحکم شود ناراحت‌اند . اگر به دقت به صحبت یک بچه و والدینش گوش دهید ، متوجه خواهید شد که آنها چقدر کم حرف‌های هم را می‌شنوند. زبان روزمره ما کارایی لازم را برای گفتگوهای معنی‌دار با کودکان ندارد ، ما به روش‌های جدید برای درک

کودکان نیاز داریم .

روش جدید ارتباط با کودکان

روش جدید ارتباط با کودکان بر پایه احترام و مهارت استوار است. طبق این روش باید:

الف) تمام پیام‌ها احترام شخصیت بچه و همچنین والدین را حفظ کند .

ب) جملاتی که نمودار درک مسئله است ، قبل از جملات نصیحت‌آمیز و آمرانه است .

زمانیکه بچه‌ای در مورد چیزی شدیداً احساساتی شود ، نمی‌تواند به هیچکس گوش دهد . او نمی‌تواند

نصیحت ، دلداری یا انتقاد سازنده را بپذیرد . او می‌خواهد که ما او را درک کنیم . احساسات تند بچه با

گفتن جملاتی مانند «خوب نیست آدم اینجوری باشد» ، «هیچ دلیلی نداره که اینجوری باشی» از بین

نمی‌رود . زمانی از شدت آنها کم می‌شود و آنها برندگی خود را از دست می‌دهند که شنونده آنها را همراه

با همدردی و درک قبول کند .

بعضی اصول گفتگو

از واقعه تا رابطه : وقتی بچه‌ای در رابطه با واقعه‌ای چیزی می‌گوید و یا سوالی می‌کند ، بهتر آن است که ما

به خود واقع نپردازیم بلکه به رابطه‌هایی که منظور است پردازیم .

از واقعه تا احساسات : وقتی بچه‌ای درباره واقعه‌ای صحبت می‌کند گاهی اوقات به جای اینکه به واقعه

توجه کرده و نسبت به آن چیزی گفته شود ، بهتر است که به احساساتی که کودک نسبت به آن واقعه ابراز

می‌کند توجه شود .

وقتی بچه‌ای به خانه می‌آید و از معلم، دوست یا کلاً در مورد زندگی‌اش اظهار ناراحتی می‌کند، به جای اینکه سعی کنیم ببینیم واقعیت چیست بخواهیم و از صحت وقایع مطمئن شویم، بهتر است به احساسات بچه که آن را می‌توان از لحن گفتارش متوجه شد پردازیم.

از کلی به جزئی: وقتی بچه‌ای مطلبی را درباره خودش می‌گوید، اغلب اوقات پسندیده‌تر است که در جواب او به جای اینکه اظهار هم عقیدگی یا مخالفت کنیم جوابی بدهیم که دارای جزئیات بیشتری است و این نشانگر درک ما خواهد بود، درکی بیش از حد انتظار کودک. می‌تواند با جمله او که می‌گوید «من در ریاضیات خوب نیستم» به گونه‌ای جدی و با درک کامل مواجه شد: «ریاضیات درس ساده‌ای نیست»، «ما مطمئنیم که تو بهترین سعی خودت را می‌کنی»، «حتماً از اینکه ما چه فکر می‌کنیم خیلی ناراحتی». وقتی بچه‌ای ادعا می‌کند که حرفت، احمق، زشت یا بد است، هر کاری یا صحبتی که بکنید در آن لحظه نظر او را نسبت به خودش تغییر نمی‌دهد، انکار یا اعتراض ما هیچگونه کمکی به ما نمی‌کند. بهترین کمکی که ما می‌توانیم به او بکنیم این است که نشان دهیم احساسات کلی او و مسائل جانبی آن را هم درک می‌کنیم. وقتی بچه‌ای می‌گوید: «من خوش‌شانس نیستم» هیچ توضیح یا مخالفتی نمی‌تواند عقیده او را تغییر دهد. تنها کاری که می‌توان کرد اینست که به او نشان دهیم چقدر به او نزدیک هستیم و احساساتی را که باعث چنین اعتقادی در او می‌شود را درک می‌کنیم.

ابراز احساس دوگانه

کودکان، هم ما را دوست دارند و هم از ما متنفرند. آنها در مورد پدر و مادر، معلم و تمام کسانی که بر آنها قدرت دارند دو احساس جداگانه دارند. ما می‌توانیم یاد بگیریم که چگونه وجود چنین احساسات دوگانه‌ای را در خود و فرزندانمان قبول کنیم. برای اینکه اطفال از تضادهای بی‌پرده مصون باشند باید بدانند که چنین احساساتی طبیعی و معمولی است. اینکه ما با خونسردی مطلبی را در مورد دوگانگی احساس

کودک بیان کنیم باعث می شود که او احساس کند که حتی احساسات آشفته اش درک می شود و این موضوع به او کمک زیادی می کند تا احساساتش را درک کند. اگر بخواهیم نظری واقعی و عمیق به انسان داشته باشیم باید این احتمال را بدهیم که هر جا عشق هست ، نفرت هم هست ؛ هر جا ستایش هست ، حسادت هم هست ؛ هر جا موفقیت هست ، ترس هم هست . عقل و درایت زیادی لازم است تا انسان درک کند که همه این احساسات طبیعی اند : مثبت ، منفی و دوگانه . به ما آموخته شده که احساسات منفی «بد» است و نباید چنین احساساتی را داشت یا اینکه ما باید از داشتن چنین احساساتی خجالت بکشیم . مورد قضاوت قرار دادن احساسات و سانسور کردن تخیلات هم به استقلال فکری و هم به بهداشت روانی صدمه زیادی وارد می کند .

احساسات ، بخشی از میراث ژنی ما هستند . به جای وانمود کردن حقیقت را می توان توصیه کرد . تعلیمات در مورد اینکه کودک بداند چه احساسی دارد بسیار مهم تر از این است که بداند چرا آن احساس را دارد . وقتی او بداند که احساساتش چه هستند ، احتمالاً اینکه در درونش احساس «آشفته گی» پیدا کند کمتر می شود .

آینه ای برای احساسات کودک

ما می توانیم مانند آینه ای برای احساسات کودکمان باشیم . او خصوصیات احساسی خود را با انعکاس آنها از طریق ما می آموزد . تصویر صاف ، چه در آینه معمولی چه در آینه احساس ، این فرصت را به شخص می دهد تا بتواند اگر بخواهد اصطلاحاتی در آنچه مشاهده می کند به عمل آورد و آن را بهبود بخشد .

تعریف از موفقیت‌ها یا شخصیت‌ها؟

اغلب افراد بر این باورند که تعریف و تمجید باعث تقویت اعتماد به نفس کودک شده و به او احساس امنیت می‌دهد. بسیاری از والدین شکایت دارند که پس از تعریف کردن از کودکشان یک مرتبه حرکات وحشیانه‌ای از آنها سر می‌زند. این حرکات احتمالاً نشانگر این است که کودک می‌خواهد به ما بگوید که او فکر نمی‌کند که نظر دیگران در مورد او صحیح است.

تعریف صحیح و غلط

مهمترین قاعده این است که تعریف و تمجید فقط برای کوشش‌ها و موفقیت‌های کودک کارآیی دارند، نه برای شخصیت او. تعریف باید برای کودک چهره‌ای واقعی از شخصیت او ترسیم کند نه یک چهره کلی و بی محتوا. تعریف مستقیم از شخصیت، مانند آفتاب مستقیم، ناراحت کننده و کورکننده است.

سخنان ما و استنباط کودکان از آن

تحسین باید بیشتر متوجه کوشش‌ها و موفقیت‌های بچه باشد تا خصوصیات شخصیتی او. گفته‌های ما باید به گونه‌ای مطرح شوند که کودک از آنها برداشت مثبتی نسبت به شخصیت خود داشته باشد.

سخنان خاموش و تصویر شخص

تحسین دارای دو جنبه است: سخنان ما و برداشت کودک. سخنان ما باید گویای این مطلب باشد که ما کار و کوشش، موفقیت، کمک، ملاحظه یا خلاقیت کودک را تحسین می‌کنیم و ارج می‌نهیم. الفاظ ما مانند تابلویی باشد که کودک چاره‌ای جز اینکه روی آن تصویری مثبت از خود ترسیم کند نداشته باشد. عبارات

مثبت واقع گرایانه‌ای که توسط کودک به دفعات به خودش گفته شود تا حد زیادی تعیین کننده برداشت خوب او از خودش و دنیای اطرافش است .

انتقاد سازنده و مخرب

انتقاد سازنده سعی می‌کند به بچه نشان دهد که کاری را که باید انجام شود را چگونه انجام دهد . در بسیاری از خانواده‌ها طوفان‌های بین پدر و مادر و کودکان مرتب و با فاصله‌های زمانی قابل پیش‌بینی اتفاق می‌افتد . کودک کاری می‌کند و یا چیزی می‌گوید که «غلط» است . عکس‌العمل والدین توهین‌آمیز است .

اتفاقات کوچک و ارزش‌های بزرگ

کودکان می‌توانند از وقایع کوچک درس‌های بزرگی در رابطه با ارزش‌ها بگیرند . صفت‌های توهین‌آمیز همانند تیرهای زهرآگین فقط باید علیه دشمنان استفاده شوند و نه برای کودکان . وقتی ما کودکی را زشت ، احمق و یا بی‌عرضه می‌نامیم ، این گفته بر کودک تأثیر می‌گذارد ؛ بدن و روح او واکنش نشان می‌دهند ، احساس خشم و نفرت ، حتی تصور انتقام پدید می‌آید . وقتی کودکی بطور مستمر از والدین یا معلمانش می‌شنود که کودک است ، کم‌کم آن را باور می‌کند و خود را چنین می‌پندارد . پس از آن دیگر از فعالیت‌های فکری دوری می‌جوید زیرا فکر می‌کند برای اینکه از هرگونه گزند تمسخر مصون بماند ، باید از هرگونه رقابت دوری جوید .

خشم خود را چگونه مهر کنیم

به ما قبولانده بودند که خشمگین بودن مساوی با بد بودن . خشم فقط یک خلاف نبود ، بلکه عملی بود نابخشودنی . ما می‌ترسیم که خشم اثر بدی بر روی بچه‌ها باقی بگذارد ، بنابراین خشم را درون خود نگه می‌داریم . در علم شناخت اطفال جایی هم برای عصبانی شدن والدین وجود دارد . در واقع ، در مواقع

بخصوص خشم باید به گونه ای ابراز شود که برای کودک آموزنده و به والدین احساس آرامش دهد و هیچگونه عوارض جانبی بر هیچکدام از آنها باقی نگذارد.

بقا در سه مرحله

برای اینکه در دوران صلح ، خود را برای زمان تشنج آماده کنیم باید حقایق زیر را بپذیریم :

۱- قبول کنیم کودکان ما را عصبانی می کنند .

۲- ما این حق را داریم که عصبانی شویم .

۳- با یک شرط حق داریم احساس خشم خود را ابراز کنیم و آن شرط اینست که به شخصیت کودک حمله

نکنیم . بسیاری اوقات فقط بیان احساساتمان (بدون توضیح) از حرکات ناشایسته کودک جلوگیری می کند .

تهدید

برای بسیاری از کودکان تهدید به منزله دعوت به رفتار نامناسب می باشد . اکثر بچه ها در مقابله با تهدید

رفتار منع شده را تکرار می کنند .

رشوه

رشوه دادن نیز همانند مورد قبل روشی است که قطعاً با شکست مواجه خواهد شد . اشکالات اخلاقی

بسیاری نیز در مورد پاداش هایی که بصورت رشوه استفاده شوند وجود دارد . بسیار مفیدتر و لذت بخش تر

است که جایزه را بدون اینکه آن را از قبل اعلام کنیم و کاملاً بدون انتظار کودک ، به او بدهیم . جایزه باید

نشانه شناخت و قدردانی ما باشد .

قول‌ها

به بچه‌ها نه باید قولی داده شود و نه قولی گرفته شود. روابط ما با فرزندانمان باید بر اساس اعتماد پایه گذاری شود. نباید از کودکان خواست تا در مورد خوب رفتار کردن در آینده، یا قطع رفتار بد گذشته، قول بدهند.

طعنه

سدهای محکم در مقابل فراگیری. یک خطر جدی برای بهداشت روان کودک، پدر یا مادری است که هنر طعنه زدن مسلح است. چنین والدینی ممکن است خود واقف به این امر نباشند که گفتار آنها حملاتی است که ضد حملاتی را طلب می‌کند. گفتار طعنه‌آمیز هیچ جایی در تربیت کودکان ندارند. ما نباید اجر و مقام کودک را چه در نظر خودش چه در نظر دوستانش پایین آوریم.

سیاستی در مقابل دروغگویی

چرا کودکان دروغ می‌گویند؟ گاهی به این دلیل که به آنها اجازه داده نمی‌شود راست بگویند. ما باید بتوانیم راستگویی‌های ناراحت کننده را نیز مانند راستگویی‌های لذت بخش تحمل کنیم. کودک از عکس‌العمل‌هایی که نسبت به ابراز احساساتش می‌بیند می‌آموزد که آیا صداقت بهترین روش زندگی است نه.

دروغ‌هایی که حقایقی را بیان می‌کنند

وقتی کودکان برای راستگویی تنبیه شوند، به خاطر دفاع از خود دروغ می‌گویند. دروغ، حقایقی درباره ترس‌ها و آرزوهای کودک به ما نشان می‌دهند. روش معقول برای برخورد با یک دروغ این است که به

جای اینکه محتویات دروغ را تکذیب کنید و یا گوینده آن را محکوم کنیم ، به کودک نشان دهیم که مفهوم حرف او را درک می کنیم .

دروغ های اجباری

والدین نباید از کودکان خود سوالاتی بکنند که احتمالاً باعث پاسخ دروغ از ناحیه آنها شود . کودکان از سوال هایی که مانند تله هستند ، تنفر دارند .

روش برخورد با عدم صداقت

سیاست ما در مقابل دروغگویی بسیار روشن است از یک طرف ، ما نباید نقش بازی را بازی کنیم و اعتراف بخواهیم یا یک موضوع بزرگ خیالی از آن بسازیم . ما نباید کاری کنیم که بچه جهت دفاع از خود مجبور به دروغ گویی شود . وقتی کودک دروغ می گوید ، نباید عکس العملی مبتنی بر موعظه و عصبانیت داشته باشیم بلکه باید عکس العمل ما مبتنی بر حقایق و واقعیات باشد .

دزدی

هنگامیکه کودک چیزی را که متعلق به او نیست را به خانه می آورد از موعظه کردن و بزرگ کردن مسئله باید خودداری شود . می توان با حفظ آبروی کودک او را به راه درستکاری هدایت نمود . خیلی مهم است که کودک را دزد یا دروغگو نخوانیم . بسیار مفید تر است اگر به او متذکر شویم که انتظار داریم او نیازهای مالی اش را با ما در میان بگذارد .

تعلیم ادب : با ادبانه یا بی ادبانه

ادب هم یک خصوصیت شخصیتی است و هم یک مهارت اجتماعی . ریزه کاری های اخلاق اجتماعی را نمی توان با پتک یاد داد . همچنین برای تعلیم ادب نباید بی ادب بود . اگر او خود را بچه ای بی ادب فرض کند ، از آن به بعد سعی خواهد کرد که طبق آن رفتار کند . دیدار از دوستان و آشنایان موقعیت بسیار خوبی است برای اینکه به کودکان خود ادب بیاموزیم .

مسئولیت : کارهای روزمره و ارزش ها

حس مسئولیت یک گزینه نیست و کودک باید آن را بیاموزد و آموزش آن نیاز به تمرین روزانه برای تصمیم گیری درباره مسائل منطبق با سن و درک شخص دارد . مسئولیت را نمی توان تحمیل کرد . مسئولیت باید از درون رشد کند و با ارزش های کسب شده از خانه و اجتماع تغذیه و هدایت شود . مسئولیت هایی که بر پایه و اساس ارزش های مثبت پایه گذاری نشده باشند ، می توانند ضد اجتماعی و مخرب باشند .

منشأ مسئولیت

مسئولیت باید بر احترام به زندگی ، آزادی و جستجوی خوشبختی استوار باشد . مسئله مسئول بودن کودکان به والدین برمی گردد و یا دقیق تر بگوییم به ارزش های والدین که در تربیت کودک آشکار می شود برمی گردد .

اهداف مطلوب و کارهای روزانه

هنر والدین و برخورد آنان است که حس مسئولیت را در کودکان شکل می دهد . هنر پدر و مادر اینست که به فرزند خود نشان دهند چگونه با احساساتش برخورد کند .

برنامه های بلند مدت و کوتاه مدت

تعلیم شخصیت بستگی به رابطه ما با فرزندانمان دارد و دیگر اینکه خصوصیات شخصیتی ، اخلاقی را نمی توان با الفاظ تعلیم داد ، بلکه باید عملاً نشان داد . برای برنامه درازمدت ، قدم اول اینست که ما تصمیم بگیریم به آنچه که فرزندانمان در درون خود فکر و احساس می کند علاقه مند شویم . کودکان خودشان به گونه ای این مسائل را به ما نشان می دهند . احساسات را می توان توسط الفاظ و نحوه ادای آنها و از طریق اشارات کودک ، شناخت . اگر کودک با انتقاد زندگی کند ، نمی تواند مسئول بودن را بیاموزد . او می آموزد که خود را محکوم کند و از دیگران اشکال بگیرد .

از جنگ تا صلح

والدینی که با فرزندان خود بر سر کارها و مسئولیت های روزمره جدال می کنند باید بدانند که در این جنگ نمی توانند پیروز شوند . فقط یک راه برای پیروزی وجود دارد و آن اینست که کودک را طرفدار خود کنیم . مطالب زیر برای ایجاد تغییرات مطلوب مفید است :

۱- با توجه گوش دادن : کودکان از اینکه ببینند والدینشان نسبت به احساسات آنها بی علاقه اند دچار خشم و ناراحتی می شوند . والدینی که با توجه به حرف های فرزندشان گوش می کنند به او القا می کنند که با ارزش است و خود او مورد احترام است .

۲- جلوگیری از نفرت : والدین باید هوشیارانه از الفاظ یا نظریه‌هایی که ایجاد خشم و نفرت می‌کنند

خودداری کنند : توهین ، فحش ، تهدید ، پیشگویی ، زورگویی ، اتهام و ...

۳- بازگو کردن احساسات و افکار بدون حمله : در موقع ناراحتی ، بهترین کار برای والدین این است که

احساسات و افکار را بازگو کنند . جو همدردی و درک کودک باعث می‌شود او خود را به پدر و مادر

نزدیک‌تر کند . مهم است بتوانیم در مراحل مختلف رشد کودک ، مسئولیت‌هایی را که کودک باید بیاموزد

مشخص کنیم .

غذا

باید عمداً کودکان را در وضعیت‌هایی قرار داد که بین چند چیز یکی را انتخاب کنند . به این‌گونه ، به

کودک القا می‌شود که برای مسائل مربوط به خودش تا حدی مسئولیت دارد . بهترین چیز برای کودک

اینست که مادر نسبت به غذا حساسیت نشان ندهد ، غذاهای خوب و مقوی و خوشمزه در اختیار فرزندان

قرار دهد که آنها هرچقدر می‌خواهند بخورند .

پوشاک

در مورد پوشاک محدوده مسئولیت را می‌توان به این‌گونه تعریف کرد : تصمیم‌گیری و انتخاب اولیه را ما

انجام می‌دهیم و کودکان از میان آنها جنس مورد علاقه‌شان را انتخاب می‌کنند .

تکالیف مدرسه

برخورد والدین از ابتدا باید به گونه‌ای باشد که این مسئله صرفاً به کودک و معلمین او مربوط می‌شود .

نباید تکالیف را نظارت کرد یا هر شب آنها را بررسی کرد و تکالیف برای کلاس‌های پایین‌تر از حد

نباید مهم دانست . بزرگترین ارزش تکالیف در این است که کودک عادت می کند به تنهایی کاری را انجام دهد . کمک ما باید کم و همراه با حس همدردی باشد . والدین می باید معلمین را تایید کرده و احترام او را بالا ببرند . برای رشد صحیح ، کودک می باید احساس فردیت و جدا بودن از پدر و مادر داشته باشد .

کلاس موسیقی و دیگر هنرها

دلیل اصلی تعلیم هر هنری برای ابراز احساسات کودک می باشد . والدین می باید از بزرگ کردن استعداد فرزندشان خودداری کنند . ابراز همدردی و درک ما کودک را از هرگونه نصیحت و قدردانی و راه حل های فوری بیشتر بی نیاز می کند .

مقرری یا پول توجیبی

پول توجیبی وسیله ای است تعلیماتی با هدفی معین . پیدا کردن تجربه در استفاده از پول با بکارگیری حس انتخاب خود و قبول مسئولیت . استفاده غلط از آن دور از انتظار نیست . ما نباید از مقرری بعنوان پتکی بر سر کودک استفاده کنیم . بهتر است از مقدار کم شروع کرده و کم کم بر آن بیفزاییم .

دوستان و همبازی ها

آزادی در داشتن ارتباط با دیگران یکی از حقوق اولیه دموکراسی است . چه استناداردی می باید برای ارزیابی دوست های انتخابی فرزندمان در نظر بگیریم ؟ دوستان باید اثر مفید و تصحیح کننده ای بر کودک داشته باشند . بچه ای که رویایی است از رفاقت با بچه ای که جدی است کمک خواهد گرفت . بعضی روابط باید نهی شوند . کودکانی که رفتار تبهکاران را تقلید می کنند نباید در گروه دوستان فرزندمان باشند .

عبارات آزادی

در صحبت با کودکان باید آگاهانه از جملاتی استفاده کنیم که نشانگر اعتقاد ما در قدرت تصمیم‌گیری کودک باشد .

تردیدهای امروزی و نتایج آن

والدین می‌توانند با فرزند خود با حالتی نیمه‌حرفه‌ای برخورد کنند . در بسیاری از موارد اگر بدون اینکه زیاده از حد احساساتی شویم انضباط لازمه را به اجرا بگذاریم ، اصل موضوع برطرف می‌شود اما اگر با احساسات زیاد با قضیه مواجهه شویم ممکن است مشکل بزرگتر شود و سال‌ها هم والدین و هم فرزند را رنج دهد .

احتیاجات والدین و سرکشی کودکان

والدین باید فرزندان خود را دوست بدارند ولی نباید انتظار داشته باشند که در تمام ساعات شبانه‌روز فرزندشان هم آنان را دوست بدارند . بچه‌ها به محض اینکه حس کنند که والدینشان به علاقه آنها نیازمندند ، از این موضوع بطور بی‌رحمانه‌ای سوء استفاده می‌کنند .

آسان گرفتن بیش از حد

آسان‌گیری برخوردی است که در آن بچه‌گانه بودن بچه را قبول داریم . آسان‌گیری بیش از حد اجازه دادن به اعمال ناپسند اوست . آسان‌گیری باعث اعتماد به نفس و قابلیت روزافزون ابراز احساسات و افکار می‌شود و آسان‌گیری بیش از حد باعث ناراحتی طرفین و امتیازات روزافزونی می‌شود که نمی‌تواند برآورده شود .

روش نوین برخوردی متفاوت با احساسات و اعمال

همانگونه که برای رفتار محدودیت قائل می‌شویم برای خواسته‌ها نیز باید محدودیت‌هایی قائل شویم .

احساسات باید درک و به‌گونه‌ای ابراز شوند . اعمال و رفتار باید محدود شوند و تغییر جهت یابند .

انضباط در گذشته و حال

در روش قدیمی انضباط کودکان والدین از رفتارهایی ناپسند جلوگیری می‌کردند ولی توجهی به احساساتی

که باعث آن رفتار می‌شد نداشتند . روش مدرن هم برای احساسات و هم برای رفتار کودک مفید است . به

والدین اجازه می‌دهد که تمام احساسات خود را ابراز کند . اما آنها اعمال ناپسند او را محدود و هدایت

می‌کنند . محدودیت‌ها بدون بکارگیری خشونت یا خشم بیش از حد اعمال می‌شوند . وقتی انضباط اینگونه

اعمال شود در بسیاری از موارد کودک خود قبول می‌کند که بعضی از رفتارهای او باید محدود شوند یا

تغییر یابند . کودک از پدر و مادر و ارزش‌هایی که آنان از خود نشان می‌دهند پیروی می‌کند و از این راه

استانداردهای شخصی برای انضباط خود به وجود می‌آورد .

محدوده های انضباط

کودکان برای رفتار مجاز و غیرمجاز به یک تعریف واضح نیاز دارند . اگر آنها حدود رفتار مجاز را بدانند

بیشتر احساس امنیت می‌کنند .

روش های محدودیت گذاری

محدودیت باید به گونه ای بیان شود که نکات زیر را به وضوح به کودک القا کند :

الف) چه نوع رفتارهایی غیر قابل تحملند .

ب) چه جایگزین هایی قابل قبولند .

بهتر است محدودیت کامل باشد و نه مشروط . محدودیت باید بسیار محکم و قاطع برای کودک بیان کرد به گونه ای که او بفهمد که این محدودیت جدی است و ما پیگیر آن هستیم . محدودیت باید به گونه ای مطرح شود که با حساب دقیق ناراحتی کودک را به حداقل برساند و شخصیت او را خرد نکند ، محدودیت گذاری باید بیانگر قدرت باشد و نه توهین . اگر بی طرفانه باشد خیلی بهتر مقبول می شود و نباید ارزشی را کودک برای خود قائل است خدشه دار کند .

مشکلات تربیتی و فعالیت های جسمانی

مخالفت با فعالیت های جسمانی احساس ناراحتی در کودکان ایجاد می کند که این ناراحتی خود را با خشونت و عدم آرامش در کودک جلوه گر می کند . فراهم آوردن محیطی مناسب برای تخلیه انرژی بوسیله فعالیت های جسمانی مسئله بسیار مهمی در تربیت کودکان است .

بکارگیری انضباط

والدین باید مهربان در عین حال قاطع باشند. آنها نباید در مورد عادلانه بودن یا نبودن محدودیت با کودک وارد بحث شوند. وقتی کودک از حد مجاز خود در مورد هر چیزی تجاوز کند خود او دچار اضطراب می شود. دلیلی ندارد که پدر و مادر در این موقع اضطراب او را تشدید کند.

پدر و مادر را نباید هیچوقت کتک زد. نباید به کودک اجازه داد که پدر یا مادرش را کتک بزند. ممنوعیت در این زمینه باعث رهایی کودک از احساس گناه و اضطراب شده و به والدین نیز اجازه می دهد بتواند احساسات مناسب را برای کودک خود حفظ کند. تعلیم و تربیت صحیح باید بر پایه احترام متقابل استوار باشد، بدون اینکه والدین نقش خود را به کودک تفویض کنند.

تنبیه بدنی کودک

مشکل اصلی تنبیه بدنی درسی است که به کودک می آموزد. کودک یک روش غلط برای مواجهه شدن با ناراحتی هایش می آموزد. یکی از بزرگترین عوارض جانبی کتک زدن کودکان این است که رشد وجدان کودک را مختل می کند. ما باید کودکی را که می خواهد کتک بخورد کمک کنیم تا با احساس گناه و خشم خود برخورد صحیحی داشته باشد، نه اینکه به خواسته او (که کتک خوردن است) جواب مثبت دهیم. تمدن باعث شده است تا پدر و مادرها مجبور شوند از لذت های کوچک خردسالان جلوگیری کنند. برای اینکه کودک به یک فرد اجتماعی تبدیل شود برخی از محدودیت ها لازم است. اما پدر و مادرها نباید زیاده از حد نقش پلیس اجتماع بازی کنند که باعث تنفر و ناراحتی کودک شود.

صبح زود یک بچه مدرسه ای را نباید هر روز مادرش از خواب بیدار کند. بچه از مادری که او را از خواب شیرین بیرون می کشد احساس تنفر پیدا می کند. بچه هایی را که نمی توانند صبح به راحتی از خواب برخیزند و بلافاصله بانشاط و قهقار باشند نباید مسخره کرد. اکثر اوقات کودکان با آهسته کردن سرعت خود را با

«زود باش» بزرگترها مبارزه می کنند. به ندرت باید به کودک گفت عجله کند به جای آن باید به او یک زمانبندی واقعی ارائه داد.

صبحانه موقع خوبی نیست برای اینکه ما به کودکمان درس فلسفه، اخلاق و یا ادب بدهیم. ولی صبحانه زمان خوبی است که کودک بفهمد خانه محیطی است شاد با غذاهای خوب و دلچسب.

بهتر آنست که مسئله بستن بند کفش را با آموختن مسئولیت مرتبط نکنیم. یک جفت کفش راحت و بی بند بخریم بهتر است. لباس آنها نباید مانند لباس بزرگترها، فقط در اندازه کوچکتر باشد. آزادی کودک برای دویدن، پریدن، توپ بازی باید بر مرتب نگه داشتن لباسش ارجحیت داشته باشد.

نباید کودک را با یک سری تذکر و اخطار روانه مدرسه کرد. بهتر است که هنگام بازگشت کودک از مدرسه مادر در خانه باشد و از او استقبال کند. اگر مادر نمی تواند هنگام ورود فرزندش در خانه باشد، نوشتن پیامی که در آن به کودک بگوید مادر کجا رفته است بسیار مفید است. اینگونه پیامها برای برقراری ارتباط صحیح بین والدین و فرزندان بسیار مفید است.

وقتی پدر از کار خود به منزل باز می گردد برای مدت کوتاهی به آرامش نیاز دارد. نباید با موجی گله و شکایت و تقاضا به استقبال پدر رفت. اما میز شام موقع خوبی برای صحبت کردن است.

اطفالی که هنوز به سن مدرسه نرسیده اند نیاز دارند هنگام خواب پدر یا مادر در کنار آنها باشد و با آنها صحبت کند. کودک از اینکه زمانی اختصاصی با پدر و مادر داشته باشد لذت می برد. بعضی بچه های بزرگتر نیز دوست دارند که هنگام خواب پدر یا مادر بالای سر آنها باشد. باید به این خواسته آنها احترام گذاشت و آن را برآورده کرد.

مجوز لازم نیست

روش زندگی پدر و مادر مربوط به خود آنهاست و آنها نیازی ندارند که برای این موضوع از بچه‌های خود کسب تکلیف کنند و یا موافقت آنها را جلب نمایند .

تلویزیون : قتل ، جنایت ، سکس

یک حقیقت وجود دارد که تمام متخصصین قبول دارند و آن این است که تلویزیون مدت زیادی از روز کودک را به خود اختصاص می‌دهد . در بعضی منازل فقط روزهای تعطیل اجازه داده می‌شود بچه‌ها تلویزیون تماشا می‌کنند . تعداد روزافزونی از والدین احساس می‌کنند که نمی‌توان اجازه داد خود کودکان تصمیم بگیرند که کدام برنامه تلویزیونی را می‌خواهند تماشا کنند . پدر و مادرها حق دارند کودکان خود را از یک سری مسائل جنسی و خشونت‌های واضح روزانه حفظ کنند .

بچه‌ها دوست دارند داستان‌هایی درباره حسادت و انتقام بشنوند . جالب توجه است که بدانیم حس همدردی آنان همیشه برای مظلوم نیست . کودکان برخلاف والدینشان وجود حسادت را در خانواده مورد سوال قرار نمی‌دهند . ورود طفل جدید به خانواده حسادت و ناراحتی برای آنها به ارمغان آورده است . او به کمک و زمان نیاز دارد تا بتواند خود را با وضعیت جدید وفق دهد .

ورود نوزاد را می‌توان بدون هیاهو و بسیار ساده به یک کودک اعلام کرد . علی‌رغم هر نوع عکس‌العمل آنی کودک ، می‌دانیم که او سوالات و ترس زیادی درونش خواهد داشت . اما اینکه این بحران سبب رشد و قوی شدن شخصیت فرزند ما می‌شود یا خراب شدن شخصیت او بستگی به شعور و مهارت ما دارد . وقتی

بچه‌ها احساس حسادت خود را بیان نکنند و در درون خود نگاه دارند ، این احساسات به اشکال دیگر بروز می‌کنند . بعضی بچه‌ها احساس حسادت خود را با سرفه یا ناراحتی های جلدی بیان می‌کنند نه با الفاظ .

ما نباید به کودک بگوییم که چه کند ، نقش ما این است که بی‌طرفانه ناظر باشیم و با لحنی که بیانگر همدردی و درک ماست به او جواب دهیم . بچه‌ها محبت یکسان نمی‌خواهند ، محبت منحصر بفرد می‌خواهند . نگذارید مجبورتان کنند که محبت را اندازه‌گیری و تقسیم بندی کنید .

ترس از طرد شدن

بزرگترین ترس بچه اینست که والدینش دیگر او را دوست نداشته باشند و رهاش کنند . بچه هیچوقت نباید تهدید شود که طرد خواهد شد چه به شوخی ، چه در موقع عصبانیت .

اضطراب به خاطر احساس گناه

دانسته یا ندانسته والدین باعث احساس گناه در کودکان خود می‌شوند . برای اینکه بیهوده باعث احساس گناه در فرزندمان نشویم باید با رفتار ناپسند او به همانگونه برخورد کنیم که یک مکانیک با اتومبیلی که دارای نقص فنی است برخورد می‌کند .

اضطراب به خاطر نداشتن استقلال و شخصیت

وقتی به بچه اجازه داده نشود در فعالیت‌هایی که آمادگی آن را دارد شرکت کند و مسئولیت بپذیرد ، عکس‌العمل درونی او خشم و نفرت خواهد بود .

اضطراب به خاطر دعوا بین والدین

وقتی والدین دعوا می کنند کودکان هم مضطرب می شوند و هم احساس گناه می کنند، بی ارزش شدن پدر یا مادر نزد بچه ها سبب می شود او از رفتار، شخصیت و ارزش های آنان تبعیت نکند.

اضطراب به خاطر ممانعت از فعالیت های بدنی

در بسیاری از خانواده های مدرن ، بچه ها از کمبود فضا برای فعالیت های جسمانی رنج می برند . کودکان فشار روحی حاصل از چنین محدودیت هایی را در خود نگه می دارند که این موجب اضطراب می شوند .

اضطراب به خاطر پایان زندگی

بعضی از والدین سعی می کنند کودک را از غم و اندوه ناشی از فقدان و از دست دادن یک عزیز دور بدارند . اگر زمانیکه مرگ اتفاق می افتد کودک را آگاه نسازند ، یک اضطراب بیان نشده درونی برای او ایجاد می شود و یا ممکن است خلاء موجود در اطلاعات خود را با یک سری استدلال ها و توضیحات توهم زا و اشتباه پر کند . اگر حقایق به سادگی به بچه گفته شوند و این بیان حقیقت را با یک در آغوش گرفتن گرم و نگاهی از محبت همراه کنند ، بچه احساس آرامش و امنیت می کند .

بسیاری از والدین فکر می کنند که تعلیمات جنسی فقط حرف است . تعلیمات جنسی از احساس والدین نسبت به مسائل جنسی خودشان شروع می شود. احساس والدین هرچه باشد به کودکان نیز منتقل می شود.

شروع احساسات جنسی

از زمان تولد به بعد نوزادان دارای قدرت احساس لذت جسمانی می باشند و احساس جنسی آنها شروع به شکل گیری می کند . نوزادان به مجرد اینکه کمی رشد کنند سعی می کند اعضا بدنش را شناسایی کند . او از اینکه در آغوشش بگیرند لذت می برد . این تماس های جسمانی اولین تعلیمات جسمی او به شمار می آیند . از این طریق است که می آموزد محبت و عشق را دریافت کند . وقتی نوزاد درک می کند که دهان منبع خوبی برای لذت بردن است ، هرچه را که بتواند حرکت دهد در آن فرو می کند ، نباید از این لذت های دهانی جلوگیری کرد بلکه باید از آنها مراقبت کرد .

تعلیم توالیت رفتن و مسائل جنسی

اعضا جنسی بدن و اعضا دفع ضایعات به قدری به هم نزدیکند که احتمالاً تعلیمات توالیت رفتن که بچه در نوزادی می آموزد در رشد جنسی آتی او تأثیر خواهد گذاشت . طی اولین مرحله باید به کودک آموخت که به آنچه از بدنش دفع می شود دست نزند . ما می توانیم به کودکان اجازه دهیم که لذت های ممنوع شده را به گونه ای قابل قبول تجربه کنند . کشیده زدن زیاد به باسن کودک نیز ممکن است تأثیر منفی در رشد جنسی کودک داشته باشد .

لذت های اعضای جنسی

باید به کودک اجازه دهیم بدون اینکه احساس گناه و شرمساری کند احساسات سالمی داشته باشد . کودکان تفاوت های جنسی را خیلی ساده نمی پذیرند . این موضوع برای آنها یک معمای عظیم است . لازم است کاری کنیم که کودک توهمات خود درباره تفاوت های جنسی را به زبان بیاورند . وقتی کودک درمی یابد که

بین دختر و پسر تفاوت جسمانی وجود دارد موقع خوبی است که بر تفاوت ها تأکید ورزیم ، برای اینکه در تفاوت های جنسی شبهه ای ایجاد نشود ، توضیح ما باید دقیق و روشن باشد . در جواب دادن به سوالات کودکان در رابطه با مسائل جنسی باید سعی شود که تمام اطلاعات تجربی و پزشکی خود را در این رابطه یکباره بر سر کودک فرو نباریم . فقط جواب سوال مطرح شده را به اختصار ولی صحیح بدهند . بهترین سن برای مطلع کردن کودک از مسائل جنسی زمانی است که او از ما سوال می کند . بطور کلی از اوایل طفولیت به بعد کودکان باید با نام اجزای بدن خود و عملکرد آنها و همچنین تفاوت های آناتومی دختر و پسر آشنا شوند .

برهنگی

دیدن اندام های برهنه نمی تواند کاملاً حس کنجکاوی کودکان را برطرف کند و حتی ممکن است باعث ایجاد بعضی خواسته های درونی شود که امکان برآورده شدنشان نیست . بهترین کار این است که ما قبول کنیم که برای کودکان طبیعی است که در این مورد کنجکاو باشند ، ولی ما نمی توانیم بگذاریم که آنها به خلوت ما تجاوز کنند . کودکان نباید در اطاق خواب و رختخواب پدر و مادر بخوابند، بچه ها خیلی بیش از آنکه ما فکر می کنیم می بینند و می شنوند.

عشق ورزیدن

اعمال و یا گفتاری که کوچکترین بویی از جنسیت در آن باشد باعث می شود کودک از لحاظ جنسی به والدین وابسته شود که از رشد سالم جنسی و احساسی او جلوگیری می کند .

استمناء

استمناء مرحله‌ای است در رشد طبیعی کودک ، اما از لحاظ احساسی پذیرفتن آن بسیار مشکل است .
برخورد صحیح اینست که آنقدر کودک را با عشق و محبت خود درگیر کنیم و آنقدر او را به دنیای خارج
علاقه مند کنیم که دیگر خود ارضایی تنها راه ارضا شدن برای او نباشد .

بازی‌های ممنوعه : برخورد با بازی‌های جنسی

تفاوت‌های جسمانی دختر و پسر باعث می‌شود کودکان سعی کنند به کرات اطمینان حاصل کنند که اعضای
بدنشان نقصی دارد . بازی‌های پنهانی جنسی باعث ایجاد حس گناه در کودک می‌شود ولی نیازهای او را
برطرف نمی‌کند .

الفاظ کثیف (فحش‌ها)

هیچ پدر و مادری نمی‌خواهند فرزندشان در مورد فحش‌هایی که توسط دوستانش استفاده می‌شود بی‌اطلاع
باشد . وقتی کودکان در جلسات خصوصی خود یک سری فحش‌های غلیظ را استفاده می‌کنند حس
می‌کنند که آزادی و استقلال خود را با آن اعلام کرده‌اند . والدین باید احساسات خود را در این مورد بسیار
رک بیان کنند .

تقدیر بیولوژیکی

برای اینکه بچه‌ها بتوانند به تقدیر بیولوژیکی خود عمل کنند ، باید پسرها از پدر و دخترها از مادر تبعیت
کنند . تبعیت مهمترین عاملی است که باعث می‌شود پسرها مرد شوند و دخترها زن . در بسیاری از جوامع
نقش مادر بیش از نقش پدر مشخص شده است . نیاز برای کارهای مادر را طبیعت معین کرده است و فقدان

آن ممکن است باعث به خطر افتادن سلامتی روحی و یا حتی بقای نوزاد شود. نقش پدر بیشتر شامل اعمال اجتماعی تا اعمال طبیعی.

نقش پدر

سه نوع خطر وجود دارد که حضور پدر را خیلی واجب می کند. اول، بچه در مقابل خطرهای دنیای خارج به حفاظت نیاز دارد. دوم، در مقابل ترسهای درونی. سوم، در مقابل حمایت بیش از حد مادر. اعتقاد و اعتماد پدر به بچه به او اعتماد به نفس می دهد. از آنجا که پدرها طی دوران رشد خود از آزادی بیشتری برخوردار بوده اند لذا بهتر از مادران می توانند به کودکان اجازه دهند آزادیها را بدون احساس گناه را تجربه کنند و رشد سالمی داشته باشند. استانداردهایی برای پسرها و دخترها پدر و مادرها نباید برای هر دو جنس یک استاندارد رفتاری داشته باشند. والدین باید دقت کنند که به خاطر اینکه دختر ندارند پسر خود را ظریف و زنانه تربیت نکنند. دخترها نیز نباید به خاطر علاقه والدینشان به داشتن فرزندی ذکور قربانی شوند. والدین به فرزندانشان باید این اصل را بیاموزند که مرد و زن در نقشهای جداگانه شان به یکدیگر نیاز دارند و باید از هم مراقبت و حمایت کنند. تعلیم برای مرد بودن و زن بودن باید خیلی زود آغاز شود. پسرها و دخترها باید خواستهها و علایق مختلفی داشته باشند. مادر به دختر خود لذت زن بودن، همسر بودن و مادر بودن را نشان دهد. پدر باید به پسر نشان دهد که مرد بودن در اجتماع و در خانواده یعنی چه.

الگوهای مختلف خانوادگی

در بعضی خانوادهها پیامی که فرزندان دریافت می کنند اینست که هدف انسان در زندگی باید این باشد که اثری ارزشمند از خود برای همیشه باقی بگذارد. چنین پیامی سبب ایجاد انگیزه برای سعی به دستیابی به

نوآوری در علوم گوناگون می شود. در بعضی خانوادهها دخترها اغلب سعی می کنند با پسرها رقابت کنند و بعدها هم بزرگتر شوند در کارهای مردانه با مردها به رقابت می پردازند. در گروه سوم خانوادهها زن رئیس خانواده است، در چنین خانوادههایی احترام و ارزش کمی برای مردان قائلند. در اینصورت پسرها ممکن است برای جبران خود را خیلی مرد جلوه دهند یا زنها را تحقیر کنند و دخترها به دنبال همسری باشند تا بر آن ریاست کنند. ما باید فرزندان تربیت کنیم که هر کدام دارای فردیت خود باشند. در حالیکه الگوی ما باید انعطاف پذیری کافی باشد تا دختر و پسر بتوانند به مشاغل مورد علاقه خود بپردازند.

رقابت بیش از حد خواهر و برادر

کودکانی که از خواهران و برادران خود شدیداً متنفرند نیاز به کمک دارند. آنها توجه پدر و مادر را فقط برای خود می خواهند. اگر حسادت این کودکان در سنین پایین از بین نرود بزرگترهایی خواهند شد که افراد دیگر را جانشینی برای خواهر و برادر خواهند دید و با همه با نفرت و حسادت مواجه خواهند شد.

علاقه بیش از حد به سکس

کودکانی که علاقه بیش از حد در رابطه با مسائل جنسی دارند اینها بیش از حد تحریک جنسی شده اند. بچه های زیاده از حد نجیب هم ممکن است به کمک نیاز داشته باشند.

بچه های زیاده از حد قلدر

در مورد بچه های خیلی خشن، باید در هر مورد خاص دلیل رفتار خشونت آمیز را یافت و درمان کرد. استمرار در دزدی باید زنگ خطری برای ما باشد و حتماً کودک را نزد روانکاو ببریم. این کودکان هیچگونه حق مالکیتی برای دیگران قائل نیستند.

فاجعه دیدن

بچه‌هایی که با فجایعی مانند تصادف ، آتش‌سوزی ، مرگ و امثال آن مواجهه می‌شوند ممکن است در ظاهر هیچگونه ناراحتی در آنها مشهود نباشد اما روان‌کاوی در این مواقع مفید است .

بچه‌های غیرعادی

چنین بچه‌ای بسیار گوشه‌گیر و انزواطلب است و نسبت به محیط اطرافش بی‌توجه است . بچه غیرعادی ممکن است یک کار را برای ساعت‌ها تکرار کند .

بچه‌های زیاده از حد خوب

به نظر می‌رسد تمام زندگی آنها صرف خشنود کردن والدین می‌شود . علامت مشخصه چنین بچه‌هایی خستگی دائمی آنهاست . در زیر نقاب « خوب بودن » آنها خواسته‌ها و دیدگاه‌های « بدی » پنهان شده است .

بچه‌های دارای رشد ذهنی کم

معمولاً چنین بچه‌هایی بیش از حد مراقبت می‌شوند و تقریباً اجازه هیچ کاری به آنها داده نمی‌شود . این کودکان آمادگی مواجهه شدن با محیط بیرون را ندارند و به خانواده و دوستان خود متکی هستند و دائماً از همه توجه ، تایید و کمک می‌خواهند .

کودکان انزوا طلب

چنین کودکانی را می توان خجالتی ، ترسو ، مطیع و بی روح توصیف کرد . آنها دوستان کمی دارند و از تفریحات اجتماعی گریزانند . همیشه می خواهند که دیگران قدم اول را برای دوستی بردارند .

بچه های ترسو

در اینجا کودکانی مدّ نظر ما هستند که ترس آنها مداوم و بسیار شدید است . این کودکان در مقابل بسیاری از مسائلی که به نظر دیگر کودکان احمقانه می آید وحشت زده می شوند و زبانشان بند می آید . بعضی کودکان وسواس تمیز بودن دارند . از دید آنها تمام دنیای اطرافشان کثیف است .

پسرهایی که رفتار زنانه دارند

اینگونه پسرها فاقد شیطنت ها و قلدری های بقیه پسرها هستند . و بیشتر در جوار دخترها احساس آرامش می کنند .

بچه هایی که آداب را رعایت نمی کنند

برخی کودکان دارای رفتارهای مداومی هستند که موجب ناراحتی والدین می شود . کارهای آنها به گونه ای است که توجه اطرافیان را جلب می کند و این خود باعث تداوم چنین اعمالی می شود .

خیس کردن یا کثیف کردن رختخواب

معمولاً خیس کردن بچه‌ها یک ناراحتی روانی به حساب می‌آید و فقط ۰.۵٪ این موارد را به ناراحتی‌های جسمانی نسبت می‌دهند. پس از اینکه مطمئن شدیم کودک ناراحتی جسمانی ندارد باید ناراحتی روانی او مورد ارزیابی قرار گیرد. معمولاً خود کثیف کردن بچه‌ها نشانه طغیان آنها نسبت به والدین و دستورات آنهاست. رابطه بهتر والدین و فرزند می‌تواند در حل این مشکلات بسیار مفید باشد.

شخصیت والدین

شخصیت والدین و رفتار کودکان محیط خانواده و احساسات حاکم بر آن تأثیر زیادی بر شکل‌گیری شخصیت کودک دارد. رفتار و خصوصیات ناپسند والدین شامل موارد زیر است: بیش‌ازحد هیجانی و جوشی بودن، بیش از حد حمایت و مراقبت کننده بودن، بیش از حد وظیفه‌شناس بودن.

والدین بیش از حد هیجانی

بچه‌هایی که دارای والدین احساساتی‌اند می‌توان به سادگی شناسایی کرد، اغلب اوقات این والدین و فرزندان‌شان متوجه نیستند که آنها همیشه تا حد انفجار احساساتی‌اند. آنها مشاجره کن و وقت‌گیرند، خیلی بلند صحبت می‌کنند و شنودگان خوبی نیستند.

والدین بیش از حد حمایت و مراقبت کننده

مراقبت بیش از حد را می‌توان تشویش و ناراحتی برای کوچکترین کارهای بچه توصیف کرد. اگر بخواهیم کودکان به اشخاصی خودمتکی و مفید برای جامعه تبدیل شوند باید والدین آنها از کمک روانکاو بهره‌مند شوند.

والدین بچه صفت

بعضی از زن هایی که مادر می شوند برای ارائه رابطه مادر ، فرزندى تداوم دار و با ثبات مشکل دارند ، آنها خود نیاز به مراقبت مادر دارند و سعی می کنند این نیاز خود را از طریق بچه های خود برآورده کنند .

والدین الکلی

فرزند والدین الکلی در معرض طوفان های ناگهانی و غیرقابل ادراکی قرار دارد . این کودک احساس تنهایی و بیچارگی می کند .

والدین تحریک کننده

بعضی از والدین متوجه این موضوع نیستند که فرزندشان ممکن است از روی غریزه های جنسی به آنها نگاه کنند . به همین دلیل ممکن است ناخواسته کارهایی کنند که موجب تشدید خواسته های جنسی فرزندانشان نسبت به آنها شود . والدین تحریک کننده نیاز به روانکاو دارند .

والدینی که فرزندان را از خود دور می کنند

بسیاری از والدین حتی فکر آن را نمی توانند بکنند که چگونه مادری می تواند از طفل خود متنفر باشد . برخلاف رها کردن فیزیکی کودک که موارد آن بسیار نادر است ، طرد احساسی کودک بسیار شایع است . چنین والدینی حاضر نیستند زحمت و مسئولیت دوران طفولیت و خردسالی فرزند خود را تقبل کنند .

والدین بیش از حد وظیفه شناس

بسیاری از والدینی که بیش از اندازه وظیفه شناسند نیاز به کمک افراد متخصص دارند تا بتوانند با فرزند خود برخورد صحیحی داشته باشند. وقتی کودک ناراحت می شود والدین باید از هم بپاشند.

والدین متارکه کرده

طلاق، همانند قطع اعضای بدن، کاری است که اشخاص مربوطه را از ریشه تکان می دهد و برای کودکان مانند پایان دنیاست. بدترین کاری که والدین می کنند اینست که بچه را بعنوان سلاحی برای انتقام گیری از یکدیگر قرار می دهند.

آموزش عملی انضباط :

کودک به سیب‌های سرخ براقی که در برابر چشمانش کپه شده بودند خیره شده بود . سرش را بلند کرد و به دست فروشی که به او خیره شده بود ، چشم دوخت . چشمان بزرگ قهوه‌ای رنگش میان سیب‌های آب دار، روی چرخ دستی و صاحب چرخ دستی تاب می‌خورد .

«آهای بچه ، قصد داری سیب‌ها را بدزدی ؟»

و پسرک کم‌سال ، در حالی که می‌لرزید در جواب دست فروش گفت : «نه قربان . خیلی تلاش می‌کنم ، این کار را نکنم » .

پیدا کردن نظم و انضباط و ادب و تربیت برای بچه‌ها ، به راستی که دشوار است . اما پدر و مادر هم از این دشواری ، بی‌نصیب نیستند . در واقع تربیت فرزندان برای بعضی والدین ، دشوارترین بخش کار پدری و مادری است .

می‌توانید نظم آموزی به فرزندان تان را با موفقیت بیاموزید

ما در دنیای پرتحرکی زندگی می‌کنیم ، همه چیز به سرعت برق و باد در حال تحول است . همه چیز فوری و فوتی است : غذای آماده فوری ، چاپ فوری ، کم کردن وزن فوری و... می‌توان گفت به شکلی لوس شده‌ایم . انتظار داریم تا در اسرع وقت به آنچه می‌خواهیم برسیم . اگر می‌توانستیم فرزندانمان را هم به سرعت تربیت کنیم و در اسرع وقت نظم و ترتیب و ادب را به آنها بیاموزیم ، چیز بدی نبود . اما واقعیت این است که تربیت فرزندان ، مستلزم صرف وقت و انرژی فراوانی است .

نظم آموزشی فوری ، شبیه وزن کم کردن فوری است . مدتی مؤثر واقع می شود ، اما به زودی به جای اول مان برمی گردیم . در مواقعی ، حتی وضع از شرایط قبلی هم خراب تر می شود . با سرعتی بیش از آنکه لاغر شدیم چاق می شویم . برنامه هایی که تدریجی باشند و به مرور اتفاق بیفتند ، برای کم کردن وزن بدن مؤثرترند . عادت ها باید به تدریج شکل بگیرد و تقویت شوند . رفتار هم به همین شکل باید به تدریج تغییر کند ، تا تغییر یافته ، باقی بماند . بدانید هر کس مدعی شود ، راه و رسم سریع تربیت فرزندان را می داند ، گزافه گویی کرده است . روغن مار به شما فروخته است . این روند کار و طبیعت انسانها نیست .

اما از سوی دیگر ، نباید آموزش نظم به فرزندان را اقدامی هولناک و ملال انگیز دانست . هر پدر و مادری می تواند راه تربیت درست فرزندان را یاد بگیرد . این روش ساده و عملی در اغلب موارد، کاربردی ساده دارد. روش نظم آموزشی از شدت استرس والدین کمی می کاهد و به پدر و مادر و هم به فرزندان کمک می کند که نسبت به خود احساس خوبی داشته باشند .

نظم آموزشی به فرزندان یعنی چه ؟

نظم آموزشی به کودکان یاد می دهد تا رفتارشان را کنترل کنند . تمام بچه ها در شرایطی زندگی شان را شروع می کنند که اطلاعی از کنترل خود یا خویشتن داری ندارند . با این حال ، اگر آنها بخواهند به اعضای شاد ، مسئول ، مستقل و منطبق با جامعه دمکراتیک تبدیل شوند ، باید این خویشتن داری را بیاموزند . توجه داشته باشید ، که بچه ها لخت و عاجز – جسمانی ، اجتماعی و حساس – به دنیا می آیند .

ما به عنوان پدر و مادر وظیفه داریم که کنترل کردن خود و خویشتن داری را به آنها بیاموزیم تا در زندگی شان موفق شوند . بچه ها باید بیاموزند نیازهای شان را برطرف سازند ؛ باید بیاموزند که از سلامتی و ایمنی

خود حراست کنند؛ باید بیاموزند که با نومی‌های کنار بیایند؛ باید بیاموزند که به طرزی سازنده احساسات و خواسته‌های‌شان را ابراز کنند؛ باید بیاموزند که درباره خود، احساس خوبی داشته باشند و به نیازها و خواسته‌های دیگران احترام گذارده، با آنها به طرز مطلوب کنار بیایند.

خوشبختانه، هم برای ما و هم برای فرزندانمان یاد گرفتن خویشتن‌داری، فرایندی آرام و تدریجی است. مجبور نیستیم به فرزندانمان یک شب بیاموزیم که در این دنیا چگونه دوام و بقا پیدا کنند. هیجده سال، وقت داریم تا مسئولیت را از دوش خود به دوش آنها منتقل سازیم. میزان و نوع خویشتن‌داری و کنترل خود، به تدریج که فرزندانمان بزرگ می‌شوند، تغییر می‌کند.

وقتی به فرزندانمان نظم و انضباط یاد می‌دهیم، باید به این مهم توجه داشته باشیم که چه کاری از آنها برمی‌آید و در چه مرحله‌ای از رشد به سر می‌برند. کودکان ده ساله، می‌توانند بشقاب‌های‌شان را از روی میز بردارند و آنها را بشویند، اما کودکان یک‌ساله این توانایی را ندارند. شانزده ساله‌ها می‌توانند به تنهایی از منزل بیرون بروند یا با دوستان‌شان منزل را ترک کنند، اما ده‌ساله‌ها نباید چنین کاری بکنند. وقتی بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند باید هم مسئولیت و هم امتیازات بیشتر، به دست آورند. اما عجیب است که اغلب معکوس این را می‌بینیم. به بسیاری از بچه‌ها در هفت سالگی بیشتر از زمانی که هفده ساله می‌شوند مسئولیت و کار واگذار می‌کنیم. به بسیاری از هفت ساله‌ها، اجازه می‌دهیم در محیط اطراف خانه دوچرخه سواری کنند و با هر کسی که می‌بینند حرف بزنند و بازی کنند به شرط آنکه در زمان تعیین شده به خانه بازگردند. اما وقتی همین بچه‌ها هفده ساله می‌شوند، دقیقاً باید بگویند کجا رفته بودند، با کی بودند و چه می‌کردند.

نظم آموزی به معنای مجازات کردن نیست

اغلب اوقات وقتی از والدین می پرسیم چگونه به فرزندان شان نظم و انضباط می آموزند ، آنها درباره طرز مجازات فرزندان شان حرف می زنند . اما تأدیب نظم آموزی به فرزندان به معنای راهنمایی کردن آنهاست ، به معنای تشویق کردن آنهاست تا به عزت نفس برسند و رفتارهای ناپسندشان را تغییر دهند . تأدیب و تربیت فرزندان مجموعه اقداماتی است که برای درست انجام دادن کارها به فرزندانمان می آموزیم . مجازات ، تنها شامل بدرفتاری می شود . هدف از تأدیب و نظم آموزی ، آموزش راه درست به فرزندانمان است . هدف مجازات ، این است که به فرزندانمان بیاموزیم تا اشتباه نکنند . البته ادب آموزی و تعلیم و تربیت درست ، مستلزم آن است که بچه ها نتیجه رفتار ناپسندشان را تحمل کنند و این تحمل ، در مواقعی مستلزم مجازات است ، اما مجازات در نهایت یکی از ایفای های منسوج نظم و تربیت آموزی است . ما با تعیین محدودیت ها ، با دادن مسئولیت و با افزودن بر عزت نفس . فرزندانمان و با آموختن راه و روش حل مسائلی فرزندانمان را تربیت می کنیم .

بعضی از والدین ، برای مجازات فرزندان شان ، آنها را به کارهای غیر ضروری وادار می کنند یا به قول خودشان منش نیکو در فرزندان شان ایجاد می کنند . اما به جای منش نیکو ، رنجش عاید می شود .

کتک زدن به نظر آسان می رسد ، اما واقعیت چیز دیگری است

زدن با دست به باسن بچه ها ، موضوعی احساسی و بحث برانگیز است . بسیاری از والدینی که خود این گونه مجازات شده اند ، معتقدند که برای تأدیب فرزندان شان باید این گونه عمل کنند . بله پدر و مادرمان بهترین کارهایی را که می دانستند و می شناختند انجام دادند ، اما زمانه عوض شده است . ما بیشتر از آنها به

عوارض منفی زدن بچه‌ها واقع ، هستیم . و بیشتر از آنها می‌دانیم که بدون زدن به باسن کودک می‌توانیم او را بهتر تربیت کنیم . اگر احساسات را کنار بگذاریم و به واقعیت‌ها نگاه کنیم ، می‌بینیم که اگر به فرزندان مان ضربه نزنیم می‌توانیم آنها را بهتر تربیت کنیم .

گاه رفتار بچه‌ها ، به قدری ناراحت کننده است که پدر و مادر وسوسه می‌شوند با دست ضرباتی به باسن آنها بزنند . در مواقعی این کار، ساده به نظر می‌رسد اما در بلند مدت ، بهای سنگینی برای آن می‌پردازیم . کودکی که کتک می‌خورد صدای گریه‌اش را بلند و بلندتر می‌کند . مشکل بدتر می‌شود . بچه‌های بزرگ‌تری که کتک می‌خورند ، اغلب گمان می‌کنند برای رسیدن به خواسته‌های‌شان باید دیگران را مورد ضرب و شتم قرار دهند . بسیاری از این بچه‌ها ، رفتار زورگویانه در پیش می‌گیرند و با دیگران نزاع می‌کنند . آنها نتیجه می‌گیرند که بزرگ‌ترها حق دارند کوچک ترها را کتک بزنند .

بسیاری از والدین وقتی عصبانی می‌شوند با دست به باسن کودک شان می‌زنند تا او بداند که رئیس کیست . بچه‌ها باید بدانند که بزرگ‌ترها مسئول و اختیاردار هستند . با زدن به باسن بچه‌ها ، آنها از بزرگ‌ترهای مسئول می‌ترسند ، ولی تأدیب و تربیت درست به آنها می‌گوید و می‌آموزد که باید به پدر و مادرشان احترام بگذارند .

ممکن است زدن به باسن بچه‌ها آنها را از بدرفتاری باز بدارد ، اما احتمالاً این رعایت بد رفتاری نکردن ، تا زمانی است که پدر و مادر حضور دارند . بچه‌ها لازم است بیاموزند که در غیاب پدر و مادرشان نیز راعی ادب و خوش رفتاری باشند . تربیت و تأدیب به بچه‌ها کمک می‌کند تا مراقب رفتارشان باشند .

بعضی از والدین هم معتقدند که در مواقعی بچه‌ها به کتک احتیاج دارند . حرف ما این است که هیچ کودکی ، چنین نیازی ندارد . زدن به باسن بچه ، می‌تواند خطرناک باشد . هیچ‌کس نمی‌داند اگر پدر و مادر، کنترلش

را از دست بدهد چه اتفاقی می افتد . بچه‌ها برای آموختن رفتار درست ، هیچ نیازی ندارند تا کسی به باسن شان بزند .

زدن به باسن بچه‌ها هرگز به آنها یاد نمی‌دهد رفتارشان را تغییر دهند . حال آنکه یک برنامه موفق تربیتی ، باید این کار را بکند . بسیاری از والدین ، متوجه شده‌اند که وقتی به باسن کودکشان می‌زنند ، آنها تا دقایقی خوش رفتار می‌شوند ، اما از چند دقیقه ، دوباره بد رفتاری را شروع می‌کنند . بعضی از بچه‌ها از کتک خوردن برای اجتناب از احساس گناه استفاده می‌کنند . بعضی از بچه‌ها به این نتیجه می‌رسند که می‌توانند هر کاری را بکنند ، بعد کتک بخورند ، گناه‌شان پاک شود و دوباره هر کاری را که دوست دارند از سر بگیرند . در تربیت مؤثر، بچه‌ها جوابگو و مسئول رفتارشان هستند .

آموزش عملی رفتار اخلاقی

به ویژگیهای سنی کودکان توجه داشته باشید :

مطابق با تحقیقات دقیقی که روانشناس بزرگ پیازه و گلبرگ روی کودکان انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که اخلاق کودکان به شیوه‌های متفاوتی بروز می‌کند . و قواعدی کودکان سنین مختلف در رفتار اخلاقی خود به کار می‌برند ، متفاوت است . آنها قضاوت‌های اخلاقی متفاوتی دارند . اگر داستانی به یک کودک خردسال تعریف می‌کنیم به این صورت که پسری بطور اتفاقی ۱۵ فنجان را می‌شکند کار بدتری کرده است یا پسری که از روی لجبازی و عصبانیت هنگامی که مادرش در خانه نیست ۱ عدد فنجان را شکسته است ؟ دیده می‌شود که کودکان کوچکتر پسری را که ۱۵ فنجان شکسته است را پسر بدتر می‌شناسند و معتقد کار و رفتار او بدتر از پسری بوده که از سر لجاجت یک شیئی فنجان را شکسته است . بتدریج که کودکان بزرگتر می‌شوند حدود ۱۲-۱۳ سالگی پسری را مقصر و رفتار او را بد می‌دانند که یک فنجان را شکسته ولی کار بد او عمدی و از سر لجاجت بوده است . بنابراین لازم است در آموزش رفتار اخلاقی به کودکان سطح اخلاقی و میزان درک آنها را از رفتار اخلاقی مدنظر داشته باشیم . اگر تلاش کنیم به یک کودک خردسال تفهیم کنیم که پسر دوم کارش بدتر بوده موفق نخواهیم شد .

الگوی مناسبی برای فرزندان خود باشید :

خانواده و در رأس آن والدین مهمترین الگوها برای فرزندان‌شان هستند . بنابراین اگر می‌خواهند رفتاری را به کودکان خود آموزش دهند در مرحله اول باید خود نسبت به انجام آن رفتار تعهد داشته باشند . و به این ترتیب الگوی مناسبی برای فرزندان‌شان باشند . فرزندان ما بویژه در سنین پایین بیشتر از راه مشاهده و

همانند سازی یاد می‌گیرند تا از راه آموزش مستقیم بویژه این مسأله در مورد ایجاد رفتارهای اخلاقی آنها اهمیت دارد. به جای اینکه درس اخلاق به آنها بدهیم ابتدا الگوی خوبی برای آنها باشیم.

باور و عقاید اخلاقی خود را بشناسیم:

قبل از آنکه رفتارهای اخلاقی کودک را پرورش دهیم باید در مورد باورها و عقاید خود شناخت مناسب داشته باشیم. بنابراین در یک فرصت مناسب ارزشهایی که دارید را شناسایی کنید و سپس به دنبال روشهایی آموزش رفتار اخلاقی به کودک باشید. والدینی که کمک کردن به دیگران را جزو ارزشهای خود نمی‌دانند، نمی‌توانند این رفتار را در کودک پرورش دهند.

در کمین فرصتهای مناسب باشید:

آموزش رفتارهای اخلاقی در منزل مانند آموزش دروس در مدرسه نیست که ساعت و زمان و برنامه مشخصی داشته باشد. والدین برای ایجاد این رفتارها باید در کمین فرصتها باشند. در زندگی روزمره و در مدت زمانی که فرزندان با والدین به سر می‌برند فرصتهای زیادی پیش می‌آید که بتوان ذهن آنها را نسبت به مسائل اخلاقی آشنا ساخت. زمانی که مشغول یک فیلم اخلاقی هستید، زمانی که فرزند شما در مورد یک رفتار اخلاقی یا غیر اخلاقی همکلاسی اش صحبت می‌کند و ... فرصتهایی از این قبیل هستند.

از کودکان خود انتظار رفتار اخلاقی داشته باشید:

برخی از والدین با اینکه ارزشها و رفتارهای اخلاقی برایشان مهم است اما این توقع و انتظار را بنا به دلایلی که دارند به فرزندانشان منتقل نمی‌کنند. اگر انتظارات شما مطابق با سن اخلاقی فرزندانشان هست حتماً آنها را از توقع خود مطلع سازید. والدینی که چنین توقعی از فرزندانشان فرزندانی اخلاقی تری دارند.

زور و اجبار ممنوع :

از استفاده روشهایی چون تحمیل رفتار اخلاقی ، ایجاد محدودیت شدید ، و زور اجبار خودداری کنید . در صورتی که از این روشها استفاده کنید هر چند ممکن است رفتار اخلاقی را در فرزند خود مشاهده کنید ، اما این رفتار در او درونی نمی شود و در فرصتهای که به دور از اجبار و تحمیل شما باشند خواسته خود را انجام خواهند داد نه رفتار اخلاقی را که شما به او دیکته کرده اید .

رفتارهای اخلاقی را تقویت کنید :

در هنگام مشاهده رفتار اخلاقی در فرزندان نسبت به آن بی توجه نباشید . برخی از والدین انجام آن رفتار را عادی می دانند و واکنش لازم را نشان نمی دهند . این مسأله ممکن است موجب دلسردی فرزندان شود . برای تقویت و تداوم این رفتارها در فرزندان حتماً به آنها تقویت دهید ، تشویق کنید و توجه نمائید . در مقابل در صورت مشاهده یک عمل غیر اخلاقی واکنش مناسب نشان دهید . روشهایی درست تنبیه را به کار ببرید و به او تفهیم کنید کارش از نظر شما مردود است .

با رفتار نا مناسب در مورد شخصیت فرزندان قضاوت کنید :

وقتی یک عمل اخلاقی از فرزندان می زند شخصیت او را بطور کلی زیر سوال نبرید . از رفتار او انتقاد کنید ، نه از شخصیت او . او به هیچ وجه یک فرد غیر اخلاقی نیست . اما رفتار و واکنش نامناسب شما ممکن است بتدریج در او مشکلاتی را بوجود بیاورد . بنابراین از رفتار او ناراحت شوید نه از شخصیت او .

برنامه عملی برای انجام رفتار اخلاقی تهیه کنید :

فرزندان اگر به صورت عملی کاری انجام دهند بهتر یاد می گیرند . برای اینکار برنامه ای تهیه کنید و سعی کنید این کار را با کمک فرزندان انجام دهید و هر روزی که رفتار و عمل اخلاقی را انجام دهید . می توانید خودتان نیز با کلیه اعضا خانواده در این برنامه شرکت کنید .

خدا باوری را در فرزندان تقویت کنید :

تکیه به قوانین و دستورات مذهبی عمل اخلاقی و انجام آن را تسهیل می سازد و موجب می شود فرد نیروی قویتری برای دوری از اعمال غیر اخلاقی داشته باشد . برای اینکار از همان دوران کودکی به تقویت خدا باوری در کودک خود پردازید و او را با مفاهم اولیه و بتدریج با مفاهیم عمیقتر آشنا کنید .

سخن آخر :

تا خود را پرورش و تربیت نکنیم نمی توانیم دیگران را تربیت کنیم . ابتدا باید الگوها و ارزشهای خود را بشناسیم و سپس آنها را به فرزندان خود انتقال دهیم و کمک کنیم ارزشهای اخلاقی مناسبی کسب کنند . زور و اجبار و تنبیه آموزش کلاسی و تئوریک به تنهایی و ... مناسب نیستند . برای اینکار باید عملاً در یک عملی وارد شویم . و بتدریج فرزندان با اعمال و رفتار اخلاقی آشنا کنیم . این کار را باید با توجه به سطح سنی کودک انجام داد .

منابع :

- ۱- تربیت فرزند از نظر اسلام / نویسنده : حسین مظاهری
- ۲- فرزند پروری بی دغدغه / نویسنده : دکتر دیوید هسلم / مترجم : محمد قربانی
- ۳- مسائل تربیتی / نویسنده : شکوفه رحیم زاده
- ۴- روانشناسی تربیتی / نویسنده : دکتر علی شریعتمداری
- ۵- تربیت کودک از دیدگاه اسلام / نویسنده : مجید رشیدپور
- ۶- www.isaarsci.ir

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com